

قله‌ها و دره‌ها

به همراه دیدگاه‌های هفتاد استاد دانشگاه و استاد کسب و کار در ارتباط با

بازاریابی شبکه‌ای

از سری کتابهای MLM

(ویرایش جدید با اضافات)

نوشته‌ی

اسپنسر جانسون

مترجمین:

محمدعلی عزیزی

مدرس دانشگاه

مصطفی قائم پناه

کارآفرین و راهبر ارشد صنعت بازاریابی شبکه‌ای

علیرضا اخوان

مدرس دانشگاه

علی رجب پور

سرشناسه: جانسون، اسپنسر، ۱۹۳۸-۲۰۱۷ م. Johnson, Spencer, ۱۹۳۸-۲۰۱۷

عنوان و نام پدیدآور: قله‌ها و دره‌ها: به همراه دیدگاه‌های هفتاد استاد دانشگاه و استاد کسب و

کار.../نوشته‌ی اسپنسر جانسون؛ مترجمین محمدعلی عزیزی ... [و دیگران]

مشخصات نشر: تهران: سامان سنجش، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

فروست: از سری کتاب‌های MLM.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۹۷-۰۴-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی:

Peaks and valleys : making good and bad times
work for you--at work and in life ,2009.

یادداشت: مترجمین محمدعلی عزیزی، مصطفی قائم‌مقامی، علی رجب‌پور

موضوع: موفقیت در کسب و کار

Success in business

موفقیت

Success

شناسه افزوده: عزیزی، محمدعلی، ۱۳۶۲-مترجم

رده‌بندی کنگره: HF۵۳۸۶

رده‌بندی دیویی: ۶۵۰/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۶۳۴۵۴

قلعه‌ها و دره‌ها

اسپنسر جانسون

ترجمه‌ی: محمدعلی عزیزی - مصطفی قائم پناه - علیرضا اخوان - علی رجب پور

ناشر: انتشارات سامان سنجش

مدیرتولید و ناظر فنی چاپ: محمدعلی عزیزی

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

مرکز فروش: خ انقلاب، خ ۱۲ فروردین، پایین‌تر از خیابان وحید نظری، بن‌بست حقیقت، پلاک ۴، واحد ۲

«انتشارات سامان سنجش» و «انتشارات رویای سبز»

تلفن: ۰۹۱۲۲۲۳۴۲۲۲-۰۱۴۶۳-۰۹۱۲۲۲۰۱۴۶۳-۶۶۴۸۱۶۳۵-۶۶۴۱۱۰۴۳-۶۶۱۷۶۶۳۰

بیاید به حقوق دیگران احترام بگذاریم

دوست عزیز، این کتاب حاصل دسترنج چندین ساله مؤلف، مترجم و ناشر آن است. تکثیر و فروش آن به هر شکلی بدون اجازه از پدیدآورنده کاری غیراخلاقی، غیرقانونی و غیرشرعی و کسب درآمد از دسترنج دیگران است. نتیجه این عمل نادرست، موجب رواج بی‌اعتمادی در جامعه و بروز پی‌آمدهای ناگوار در زندگی و محیطی ناسالم برای خود و فرزندانمان می‌گردد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات سامان سنجش می‌باشد.

فهرست مطالب

۶.....	پیشگفتار
۱۰.....	احساس دلتنگی در دره
۱۴.....	پیدا کردن پاسخ
۳۸.....	فراموش کردن
۴۵.....	استراحت کردن
۴۸.....	یادگیری
۶۸.....	کشف کردن
۸۴.....	مطرح کردن آموخته‌هایش به دیگران
۹۰.....	استفاده از روش قله‌ها و دره‌ها
۱۰۲.....	خلاصه مطالب
۱۰۴.....	لذت بردن از قله
۱۰۸.....	بعد از اتمام داستان
	دیدگاه‌های هفتاد استاد دانشگاه و استاد کسب‌وکار در ارتباط با
۱۱۴.....	بازاریابی شبکه‌ای

پیشگفتار

در یک شب بارانی در شهر نیویورک «مایکل براون» به دیدار شخصی می‌رفته که یکی از دوستانش معرفی کرده بود. دوستش گفته بود که این شخص می‌تواند او را در شرایط دشواری که قرار گرفته کمک کند. زمانی که وارد ستوان محل قرارشان شد، اصلاً نمی‌توانست تصور کند تا چند ساعت دیگر چه تحولی در زندگی‌اش ایجاد خواهد شد و چقدر این چند ساعت برایش ارزشمند خواهد بود.

مایکل وقتی «آن‌کار» را دیدید بسیار متعجب شد، شنیده بود که او زندگی مشقت‌باری داشته، به همین دلیل توقع داشت تأثیرات آن را در او ببیند. ولی کاملاً برعکس بود، او بسیار سرحال و پرانرژی بود. بعد از آشنایی و صحبت‌های اولیه، مایکل گفت: «برخلاف چیزهایی که در موردتان شنیدم شرایط خوبی دارید.»

آن‌کار گفت: «بله. من هم در کارم و هم در زندگی شرایط خوبی دارم. ولی این موضوع با مشکلاتی که قبلاً تحمل کردم در ارتباط

نیست. البته شرایط فعلی‌ام را مدیون همان سختی‌ها و مشکلات هستم، که یاد گرفتم چگونه از شرایط سخت و دشوار نهایت استفاده را ببرم.»

مایکل کاملاً گیج و مبهوت شده بود، پرسید: «چگونه توانستید این کار را انجام دهید؟»

آن کار گفت: «برای مثال باید بگویم، فکر می‌کردم در محل کارم همه چیز خوب پیش می‌رود. در حالی که اصلاً این‌طور نبود. ما توی کار موفق بودیم ولی متأسفانه دچار کبر و غرور شدیم. زمانی متوجه این موضوع شدیم که عملکرد شرکت‌های رقیب‌مان به مراتب از ما بهتر شد. رئیس من مقصر می‌دانست و اصلاً از من راضی نبود. همان‌موقع بود که احساس بی‌ایده‌ای پیدا کردم و تمام تلاشم را به کار بستم تا وضعیت را تغییر دهم. به همین دلیل بسیار تحت فشار قرار گرفتم و روزهای پر استرسی را سپری می‌کرد.»

مایکل پرسید: «بعد چه اتفاقی افتاد؟»

آن کار برای لحظه‌ای مکث کرد بعد ادامه داد: «ممکن به من بگویی که چرا دوست داری این داستان را بشنوی؟»

مایکل با بی‌تفاوتی گفت: «احساس می‌کنم از امنیت شغلی کاملی بر خوردار نیستم و همین‌طور شرایط زندگی‌م هم نامطلوب است.»

دیگر نیاز نبود بیشتر از این توضیح بدهد. آن کار احساس کرد که باعث شده تا او خجالت بکشد. گفت: «این‌طور که مشخصه تو هم نیاز داری داستان مرا بشنوی. ولی به یک شرط این داستان را برایت

می‌گویم، باید قول بدهی اگر داستانم برایت مفید بود آن را برای دیگران بگویی.»

مایکل پذیرفت و قول داد. او خودش را آماده شنیدن این داستان کرد.

آن‌کار گفت: «اگر دوست داری فراز و نشیب‌های زندگیت را درست کنی باید با دقت کامل به آن گوش کنی و با تجارب شخصی خودت آن را کامل کنی تا بتوانی تشخیص بدهی که چه کاری به نفع تو خواهد بود. مفاهیم اصلی این داستان به صورت مکرر تکرار می‌شوند.»

مایکل پرسید: «چرا تکرار؟»

آن‌کار جواب داد: «تکرار آن‌ها باعث می‌شود تا بهتر به خاطر سپرده شوند و با تأکید و یادآوری بیشتر از آن‌ها استفاده خواهی کرد. من تمایل ندارم که زیاد تغییر کنم و فقط موارد جدیدی دوست دارم بشنوم و بارها و بارها تکرار کنم که به ذهن سپرده شود و با تمام وجودم آن‌ها را درک کنم. به همین ترتیب آن موضوع جدید بخشی از وجود می‌شود. این موضوع را زمانی متوجه شدم که مدت طولانی به این داستان فکر کردم. تو هم می‌توانی مفاهیمی که می‌خواهی را از آن برداشت کنی.»

مایکل پرسید: «آیا واقعاً این داستان تا این حد تأثیرگذار هستش؟»

من الان شرایط خیلی سختی را می‌گذرانم.»